



پایه پنجم، شماره ۳

علوی

گنجینه تابستان

این قصه:

گنج مورچه



روزی روزگاری، در یکی از صبح‌های روشن و خنک بهاری، حضرت سلیمان در دل طبیعت قدم می‌زد. نسیمی ملایم در دشت می‌وزید و شاخه‌های درختان آرام می‌رقصیدند. آفتاب از لابه‌لای برگ‌ها می‌تابید و زمین را پر از نورهای درخشان کرده بود.

در میانه‌ی راه، سلیمان نگاهش به موجود کوچکی افتاد؛ مورچه‌ای ریز و سخت‌کوش، که در حال کشیدن پای یک ملخ مرده بود. آن پا تقریباً به اندازه‌ی خود مورچه بود و بار سنگینی برایش محسوب می‌شد. مورچه با تمام وجود تلاش می‌کرد؛ گاهی خودش را می‌کشید، گاهی بار را، و گاهی هر دو را باهم. هر چند قدمی که جلو می‌رفت، از شدت سنگینی بار، کمرش خم می‌شد.

باد می‌وزید و گردی از خاک برمی‌خاست. مورچه از مسیرش منحرف می‌شد، با وزش شدیدتر، گاهی مانند پر کاهی از جا کنده می‌شد. اما باز برمی‌گشت و از نو آغاز می‌کرد. تمام تمرکزش روی بار بود؛ نه به اطرافش توجهی داشت و نه متوجه حضور سلیمان شده بود. گویی دنیا برایش فقط همین تلاش بود.

سلیمان، که پادشاهی بزرگ با لشکری از انسان‌ها، پرنده‌گان و ... بود، با شگفتی به او نگاه کرد و گفت:

— ای موجود کوچک و ساده! چرا این همه زحمت؟ مگر نمی‌دانی من سلیمانم؟ بر سرزمین‌های بی‌شماری سلطنت می‌کنم، سفره‌ای گسترده‌ام. بیا به قصر من. از نعمت‌های من بهره بگیر، راحت باش. چرا باید تمام عمرت را صرف کشیدن باری به این کوچکی و سختی بکنی؟ این راه، گذرگاه مردم است. ممکن است کسی نادانسته قدم روی تو بگذارد و نابودت کند. مورچه لحظه‌ای ایستاد، سرش را بالا آورد و با صدایی نرم و اما باوقار گفت:

— ای پادشاه بزرگ! با مورچه از جشن و سور سخن مگو. ما مورچه‌ها قناعت را بیشتر از مهمانی و پرخوری دوست داریم. ما نیازمند کسی نیستیم؛ انبار داریم، زحمت می‌کشیم و به اندازه زندگی می‌کنیم. این پا برای من بی‌قیمت است، چون با تلاش خودم به دست آمده. امید دارم این زحمت روزی آسایش شود. من این پای ملخ را با صد گنج عوض نمی‌کنم.

سلیمان لبخندی زد. در دل تحسینش کرد. با خود اندیشید که چقدر آموزنده است رفتار این موجود کوچک.

و در پایان این اندیشه در ذهنش نقش بست:

اگر کسی می‌خواهد همیشه موفق باشد، باید از مورچه صبر، تلاش، قناعت و بردباری را بیاموزد.

فرزندم به سوالات زیر پاسخ بده.

۱. حضرت سلیمان مورچه را در حال انجام چه کاری دید؟

پاسخ:

۲. سلیمان به مورچه چه پیشنهادی داد؟

الف) دور شدن از راه مردم

ب) ساختن خانه در قصر

ج) رفتن به قصر و خوردن از سفره‌ی پادشاهی

د) شکار ملخ‌های بیشتر

۳. مورچه چه نوع شخصیتی از خود نشان داد؟

الف) مغرور و پرادعا

ب) تنبل و بی تفاوت

ج) وابسته و ترسو

د) صبور، مستقل و قانع

۴. جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کن.

الف) مورچه گفت: «این پای ملخ را به گنج نمی‌دهم.»

ب) مورچه با وجود باد و گرد و خاک، باز هم از دست نمی‌کشید.

۵. صحیح یا غلط بودن جمله‌ی زیر را مشخص کن.

حضرت سلیمان مورچه را به دلیل تلاش زیاد، تحسین کرد و به او وعده‌ی جایزه داد.

۶. چرا سلیمان به مورچه پیشنهاد کرد از آن مسیر عبور نکند؟

پاسخ:

۷. مورچه چه ویژگی‌های اخلاقی مهمی را در این داستان نشان داد؟

پاسخ:

۸. پیام نهایی این داستان چیست و چه توصیه‌ای به خواننده دارد؟

پاسخ:

۹. نام دیگری برای داستان انتخاب کن.

پاسخ: